

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چهل حدیث دربارہی عرش اللہ تعالیٰ

جمع آوری کنندہ: ابوالاحمد معتز عبدالفتاح

ahmedmotaz@hotmail.com

مترجم: پدرام اندایش

نام کتاب: چهل حدیث درباره‌ی عرش الله تعالی

مؤلف: ابواحمد معتز عبدالفتاح

مترجم: پدرام اندایش

ناشر: بوکان - انتشارات

نوبت چاپ: اول - پاییز ۱۳۹۶

چاپ: بوکان - رامان

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ریال

کلیه حقوق چاپ و نشر برای مؤلف محفوظ است.

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه:

شکر و ستایش برای الله تعالی است و صلوات و سلام بر
فرستاده‌ی الله ﷺ.

این مطلبی کوتاه درباره‌ی عرش الله تعالی است که بر اساس
اقوال صحیح علماء، آن بزرگترین و اولین مخلوق می‌باشد و
برای آن ملائکی وجود دارد که آن را حمل می‌کنند و کسانی
که برای الله تعالی یکدیگر را دوست دارند، در سایه‌ی عرش
خواهند بود و رَحِمَ به عرش آویزان است و می‌گوید: کسی که
صله‌ی من (صله‌ی رحم) را انجام دهد، الله تعالی صله‌ی او را
بجا می‌آورد و کسی که ارتباط مرا قطع کند، الله تعالی ارتباط
با او را قطع می‌کند. الله تعالی تقدیر مخلوقات را پنجاه هزار
سال قبل از آفریدن آسمانها و زمین نوشته است و عرش او بر
آب قرار داشت. بهشت دارای صد درجه است و بین هر دو

درجه به اندازه‌ی آسمان و زمین فاصله وجود دارد [و تمامی مردم دنیا در یک طبقه‌ی آن جا می‌شوند]، فردوس بالاتری جای بهشت و وسط آن است و بالای آن عرش الله رحمن وجود دارد و نه‌رهای بهشت از آن جاری می‌شوند، همان گونه که در احادیث خواهیم دید.

آلبانی رحمه الله در کتابش «مختصر العلو للعلی الغفار للحافظ الذهبی» که آن را اختصار نموده است و تحقیق کرده است و بر آن تعلیق نوشته است، درباره‌ی آن سخن گفته است و احادیث آن را تحقیق نموده است.

آیات قرآنی و احادیث نبوی و آثار پیشینیان همگی بر این اتفاق نظر دارند که الله تعالی به ذاته بالای عرشش می‌باشد، در حالی که نزد آفریدگانش نمایان می‌باشد و او به علم خود همراه آنها است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ﴾ [الاعراف: ۵۴]

چهل حدیث درباره‌ی عرش الله ۳//

و [یونس: ۳] (همانا پروردگار شما الله است، کسی که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید، سپس بر عرش استقرار یافته است).

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ﴾ [هود: ۷] (و او کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید و عرش او بر آب قرار داشت).

الله تعالی در توصیف کتاب عزیزش می‌فرماید: ﴿تَنْزِيلًا مِّمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاوَاتِ الْعُلَى * الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ [طه: ۴-۵] (از کسی نازل شده است که زمین و آسمانهای بالا را آفرید * [الله] بسیار رحمت کننده بر عرش استقرار یافت).

به طور صحیح از ابوذر رضی الله عنه آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «یا ابا ذر ما السموات عند الكرسي إلا كحلقة ملقاة بأرض فلاة وفضل العرش على الكرسي كفضل الفلاة على الحلقة» (ای

ابوذر! آسمانهای در برابر کرسی به مانند انگشتی در بیابان می‌باشند و فضیلت عرش بر کرسی به مانند فضیلت بیابان بر انگشت است).

به صورت صحیح و موقوف از ابن عباس رضی الله عنهما آمده است: «کرسی در محل دو پا قرار دارد و اندازه‌ی عرش را هیچ کس نمی‌داند».

به طور صحیح از سفیان آمده است: من نزد ربیعۀ بن أبی عبد الرحمن بودم و مردی از او سوال نمود که [الله] بسیار رحمت کننده بر روی عرش استقرار دارد، این استقرار چگونه است؟ او گفت: استقرار مجهول نمی‌باشد و کیفیت آن با عقل فهمیده نمی‌شود و ایمان به آن واجب است و سوال درباره‌ی آن بدعت است. در لفظی دیگر با سند صحیح از ابن عیینۀ آمده است: مردی از ربیعۀ درباره‌ی چگونگی استقرار بر عرش سوال نمود؟ او گفت: استقرار مجهول نمی‌باشد و کیفیت آن با عقل قابل درک نیست و رساندن از طرف الله تعالی است و بر

رسول [ﷺ] ابلاغ وجود دارد و بر ما تصدیق نمودن آن واجب است. رجوع شود به کتاب «غیر مأمور ففیه فوائد عظیمه». من احادیثی را از صحیح الجامع الصغیر شیخ آلبنی نقل نموده‌ام که در آنها درباره‌ی کلمه‌ی عرش سخن گفته شده است.

راه من این گونه بوده است که بعد از بیان حدیث قسمتی از شرح آن را آورده‌ام.

آن را در تحقیق شیخ آلبنی در صحیح الجامع الصغیر آورده‌ام و شرح آن از «فتح القدير» از مناوی می‌باشد. ترتیب احادیث و شرح آن بر اساس ترتیب حروف الفبا می‌باشد.



مدیثها:

۱- «أَتَدْرُونَ أَيْنَ تَذْهَبُ هَذِهِ الشَّمْسُ؟ إِنَّ هَذِهِ تَجْرِي حَتَّى تَنْتَهِيَ إِلَى مُسْتَقَرِّهَا تَحْتَ الْعَرْشِ فَتَخِرُ سَاجِدَةً وَلَا تَزَالُ كَذَلِكَ

حَتَّى يُقَالَ لَهَا ارْتَفَعِي ارْجِعِي مِنْ حَيْثُ جِئْتِ فَتَرْجِعِ فَتُصْبِحُ طَالِعَةً مِنْ مَطْلِعِهَا ثُمَّ تَجْرِي حَتَّى تَنْتَهِيَ إِلَى مُسْتَقَرِّهَا تَحْتَ الْعَرْشِ فَتَخِرُ سَاجِدَةً وَلَا تَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى يُقَالَ لَهَا ارْتَفَعِي ارْجِعِي مِنْ حَيْثُ جِئْتِ فَتَرْجِعِ فَتُصْبِحُ طَالِعَةً مِنْ مَطْلِعِهَا ثُمَّ تَجْرِي لَا يَسْتَنْكِرُ النَّاسُ مِنْهَا شَيْئًا حَتَّى تَنْتَهِيَ إِلَى مُسْتَقَرِّهَا ذَاكَ تَحْتَ الْعَرْشِ فَيُقَالُ لَهَا ارْتَفَعِي أَصْبِحِي طَالِعَةً مِنْ مَغْرِبِكِ فَتُصْبِحُ طَالِعَةً مِنْ مَغْرِبِهَا. أَتَدْرُونَ مَتَى ذَاكُمْ ذَاكَ؟ حِينَ ﴿لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا﴾ [الانعام: ۱۵۸]» (آیا می‌دانید این خورشید کجا می‌رود؟ این

حرکت می‌کند تا آن که به انتهای مسیر خود به زیر عرش می‌رسد و به سجده افتاده و این چنین رفتار می‌کند تا آن که به او گفته می‌شود: بالا برو و برگرد از هر جایی که آمده‌ای! باز می‌گردد و از محل طلوع خود، طلوع می‌نماید، سپس به حرکت می‌افتد و مردم آن را منکر نمی‌شوند تا آن که به پایان محل خود می‌رسد و آن زیر عرش است و تا آن که به او گفته

می‌شود: بالا بیا و از مغرب خودت طلوع کن، آیا می‌دانید که آن زمان[ی که خورشید از مغرب طلوع می‌کند]^۱، چه زمانی است؟ آن وقتی است که (شخصی ایمان او اگر از قبل ایمان نیاورده باشد، به وی سود نمی‌دهد و در ایمان او برای او خیری ایجاد نمی‌شود)^۲ (صحیح) نگاه شود حدیث شماره‌ی: ۸۴ در صحیح الجامع.

۲ — «أذن لی أن أحدث عن ملک من حملة العرش رجلاه فی الأرض السفلی و علی قرنه العرش و بین شحمة أذنيه و عاتقه خفقان الطیر سبعمائه عام یقول ذلک الملک سبحانک حیث کنت» (به من اجازه داده شد تا درباره‌ی فرشته‌ای که عرش را

^۱ - محل طلوع خورشید از مغرب، دروازه‌ای در شام می‌باشد و آن وقتی که خورشید در این مکان غروب می‌کند، چرخش زمین بر عکس می‌شود و خورشید از مکان طلوع می‌نماید. (مترجم)

^۲ - این حدیث نشان می‌دهد که عرش الله تعالی بالای نیم کره‌ی مقابل مکه و مدینه می‌باشد. (مترجم)

حمل می‌کند، سخن بگویم! دو پای او در زمین سفلی است و بر شاخ او عرش وجود دارد و بین لاله‌ی گوشش و گردنش هفتصد سال طول می‌کشد تا پرنده‌ای با پرواز ردن آن را کند، آن فرشته [به الله تعالی] می‌گوید: (پاک و منزّه هستی هر کجا که باشی)). (صحیح) نگاه شود حدیث شماره‌ی: ۸۵۳ در صحیح الجامع.

۳— «أذن لی أن أحدث عن ملک من ملائکة الله تعالی حملة العرش ما بین شحمة أذنه إلى عاتقه مسيرة سبعمائة سنة» (به من اجازه داده شد تا درباره‌ی فرشته‌ای از ملائک الله تعالی که عرش را حمل می‌کند، سخن بگویم: بین لاله‌ی گوش و گردنش هفتصد سال فاصله وجود دارد). (صحیح) نگاه شود به حدیث شماره‌ی: ۸۵۴ در صحیح الجامع.

شرح: «أذن لی» بنا بر مفعول می‌باشد و اجازه دهنده، همان الله تعالی است و اگر نه کسی دیگری وجود ندارد که اجازه به سخن گفتن داده باشد... احتمال بر این است که او را دیده

باشد یا توسط وحی به او رسیده باشد. تا با اصحابم یا اتم سخن بگویم. «عن ملک» با فتحه‌ی لا، به این معنا است تا درباره‌ی منزلت او یا بزرگ بودن خلقتش [سخن بگویم]. «من ملائکة الله تعالی» به آن اضافه شده است تا تخفیم و بزرگداشت را بیان دارد. «من حملة العرش» به این معناست از کسانی که عرش رحمن را حمل می‌کنند و آن بزرگترین مخلوق است و به تمام عوامل محیط می‌باشد. معنای عرش همان تخت است. «ما بین شحمة أذنه إلى عاتقه مسيرة سبعمائة سنة» و در روایتی «سبعین عاماً» (بین لاله‌ی گوش و گردن او هفتصد سال فاصله وجود دارد) به معنای آن که آن مسیر با سوار بودن بر اسب طی شود، همان گونه که در نقلی دیگر آمده است، گمان شما به طول و بزرگ بودن جثه‌ی آن چه می‌باشد؟ «اذن لی» (به من اجازه داده شد) این فایده را دارد که علم غیب مخصوص الله تعالی است، ولی او به هر کس که بخواهد، هر اندازه که بخواهد را به او می‌آموزد.

«شحمۃ الآذن» پایین‌ترین قسمت گوش است که گوشواره به آن آویزان می‌شود و «العاتق» بین شانه و گردن است و آن جایی است که عبا بر آن آویزان می‌شود، هم مذکر است و هم مؤنث. اگر گفته شود: ملائک اجسامی نورانی هستند و نور با گوش و گردن توصیف نمی‌شود، می‌گوییم: مانعی وجود ندارد که نور به شکل انسان ایجاد شود و مثال آوردن گوش و گردن، برای آن است که فهم آن، آسانتر شود.

۴ — «أعطيت هذه الآيات من آخر سورة البقرة من كنز تحت العرش لم يعطها نبي قبلي» (این آیات آخر سوره‌ی بقره از گنجی زیر عرش به من داده شده است و آن به پیامبری قبل از من داده نشده است). (صحیح) نگاه شود به حدیث شماره‌ی: ۱۰۶۰ در صحیح الجامع.

شرح: «أعطيت هذه الآيات من آخر سورة البقرة» آیاتی هستند که اول آن ﴿أَمِنَ الرَّسُولُ﴾ می‌باشد. «من كنز تحت العرش» حافظ عراقی گفته است: معنای آن این است که آن

ذخیره شده بود و به گنج تبدیل شده بود و به شخصی قبل از او داده نشده بود. «لم يعطها نبی قبلی» در المطامح گفته است: الله تعالى به این گنج آگاهتر است.

۵ — «اقرأوا هاتين الآيتين اللتين في آخر سورة البقرة فإن ربی أعطانيهما من تحت العرش» (این دو آیه‌ی آخر سوره‌ی بقره را بخوانید، زیرا پروردگارم آن را از زیر عرش به من عطا نموده است). (صحیح) نگاه شود به حدیث شماره‌ی: ۱۱۷۲ در صحیح الجامع.

۶ — «أنا سيد الناس يوم القيامة و هل تدرون مم ذلک؟ يجمع الله الأولين و الآخرين فی صعيد واحد يسمعهم الداعي و ينفذهم البصر و تدنو الشمس منهم فيبلغ الناس من الغم و الكرب ما لا يطيقون و لا يحتملون فيقول بعض الناس لبعض: ألا ترون ما قد بلغكم؟ ألا تنظرون من يشفع لكم إلى ربکم؟ فيقول بعض الناس لبعض: ائتوا آدم فيأتون آدم فيقولون: يا آدم أنت أبونا أنت أبو البشر خلقك الله بيده و نفخ فيک من

روحہ و أمر الملائکۃ فسجدوا لک اشفع لنا إلی ربک ألا ترى ما نحن فیہ ؟ ألا ترى ما قد بلغنا؟ فيقول لهم آدم: إن ربی قد غضب الیوم غضبا لم یغضب قبله مثله و لن یغضب بعده مثله و إنه نهانی عن الشجرۃ فعصيته نفسی نفسی اذهبوا إلی غیرى اذهبوا إلی نوح ؛ فیأتون نوحا فيقولون: أنت أول الرسل إلی أهل الأرض و سماک الله {عبدا شکورا} اشفع لنا إلی ربک ألا ترى ما نحن فیہ؟ ألا ترى ما قد بلغنا ؟ فيقول لهم نوح : إن ربی قد غضب الیوم غضبا لم یغضب قبله مثله و لن یغضب بعده مثله و إنه قد كانت لی دعوة دعوت بها علی قومی نفسی نفسی اذهبوا إلی غیرى اذهبوا إلی إبراهیم ؛ فیأتون إبراهیم فيقولون : یا إبراهیم ؟ أنت نبی الله و خلیله من أهل الأرض اشفع لنا إلی ربک ألا ترى ما نحن فیہ ؟ ألا ترى ما قد بلغنا ؟ فيقول لهم إبراهیم : إن ربی قد غضب الیوم غضبا لم یغضب قبله مثله و لن یغضب بعده مثله و إنی قد کنت کذبت ثلاث کذبات نفسی نفسی اذهبوا إلی غیرى اذهبوا إلی

موسی ؛ فیأتون موسی فیقولون : یا موسی ! أنت رسول الله
فضلک الله برسالاته و بکلامه على الناس اشفع لنا إلى ربک
ألا ترى ما نحن فيه ؟ ألا ترى ما قد بلغنا ؟ فیقول : إن ربی قد
غضب اليوم غضبا لم یغضب قبله مثله و لن یغضب بعده مثله و
إنی قتلت نفسا لم أؤمر بقتلها نفسی نفسی نفسی اذهبوا إلى
غیری اذهبوا إلى عیسی؛ فیأتون عیسی! فیقولون : یا عیسی
أنت رسول الله و کلمته ألقاها إلى مریم و روح منه و کلمت
الناس فی المهد اشفع لنا إلى ربک ألا ترى ما نحن فيه ؟ ألا
ترى ما قد بلغنا ؟ فیقول لهم عیسی : إن ربی قد غضب اليوم
غضبا لم یغضب قبله مثله و لن یغضب بعده مثله نفسی نفسی
نفسی اذهبوا إلى غیری اذهبوا إلى محمد ؛ فیأتونی فیقولون :
یا محمد ! أنت رسول الله و خاتم الأنبیاء و غفر الله لک ما
تقدم من ذنبک و ما تأخر اشفع لنا إلى ربک ألا ترى ما نحن
فيه ؟ ألا ترى ما قد بلغنا ؟ ؛ فأنطلق فأتی تحت العرش فأقع
ساجدا لربی ثم یفتح الله علی و یلهمنى من محامده و حسن

النَّاءِ عَلَيْهِ شَيْئًا لَمْ يَفْتَحْهُ لِأَحَدٍ قَبْلِي ثُمَّ يُقَالُ : يَا مُحَمَّدُ ! اِرْفَعْ رَأْسَكَ سَلْ تَعْطُ وَ اَشْفَعْ تَشْفَعُ فَأَرْفَعُ رَأْسِي فَأَقُولُ : يَا رَبِّ ! أُمْتِي أُمْتِي فَيُقَالُ : يَا مُحَمَّدُ أَدْخُلِ الْجَنَّةَ مِنْ أُمْتِكَ مِنْ لَا حِسَابَ عَلَيْهِ مِنَ الْبَابِ الْأَيْمَنِ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ وَ هُمْ شُرَكَاءُ النَّاسِ فِيمَا سِوَى ذَلِكَ مِنَ الْأَبْوَابِ وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنْ مَا بَيْنَ مَصْرَاعَيْنِ مِنْ مَصَارِيعِ الْجَنَّةِ لَكُمْ بَيْنَ مَكَّةَ وَ هَجَرَ أَوْ كَمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَ بَصْرَى» (من سرور انسانها در روز قیامت می‌باشم. آیا می‌دانید آن چگونه است؟ الله [تعالی] اولین و آخرین انسانها را بر روی یک تپه جمع می‌فرماید، دعوت کننده به آنها می‌شنواند و تمامی آنها را زیر نظر دارد و خورشید نزدیک می‌شود و به مردم اندوه و مشکلاتی به مانند طوفان می‌رسد که طاقت آن را ندارند و نمی‌توانند آن را تحمل کنند. بعضی از مردم به بعضی دیگر می‌گویند: «آیا نمی‌بینید که به شما چه رسیده است؟ آیا به دنبال کسی نمی‌روید که شفاعت شما را نزد پروردگارتان بجا آورد؟». بعضی از مردم به بعضی

دیگر می‌گویند: «نزد آدم [عليه السلام] بروید!». نزد آدم [عليه السلام] می‌روند و می‌گویند: «ای آدم! تو پدر ما هستی، تو پدر بشر می‌باشی، الله [تعالی] تو را با دستش آفریده است و از روحی که مالک آن بوده است در تو دمیده است و به ملائک امر فرموده است [تا به تو سجده کنند و] آنها به تو سجده نمودند، برای ما نزد پروردگارت شفاعت نما! آیا آنچه را که در آن قرار داریم را نمی‌بینی؟ آیا نمی‌بینی که به ما چه رسیده است؟» آدم [عليه السلام] به آنها می‌گوید: «امروز پروردگارم خشمی دارد که قبل از آن به مانند آن خشمگین نشده است و هرگز بعد از آن چنین خشمگین نخواهد بود و [همچنین] او مرا از درختی نهی فرمود و من نافرمانی او را نمودم، [الله تعالی به داد] خودم، خودم، نزد [برسد] به نزد غیر از من بروید، به نزد نوح بروید!»، نزد نوح می‌روند می‌گویند: «تو اولین رسول برای اهل زمین بودی و الله تعالی تو را بنده‌ای شکور (بسیار شکر کننده) نامیده است، شفاعت ما را نزد پروردگارت بجا آور! آیا آنچه را که در آن

هستیم نمی‌بینی؟ آیا نمی‌بینی که به ما چه رسیده است؟». نوح [علیه السلام] به آنها می‌گوید: «پروردگارم امروز خشمی دارد که چنین خشمی را هیچ وقت نداشته است و هرگز بعد از آن چنین خشمگین نمی‌شود. برای من یک دعا وجود داشت و من از آن بر علیه قوم استفاده کردم، خودم، خودم، خودم، به سوی کسی غیر از من بروید! به سوی ابراهیم [علیه السلام] بروید!»؛ در نتیجه به نزد ابراهیم [علیه السلام] می‌روند و می‌گویند: «ای ابراهیم! تو پیامبر الله [تعالی] و خلیل^۲ او در بین اهل زمین می‌باشی، نزد پروردگارت برای ما شفاعت کن! آیا آنچه را که در آن هستیم را نمی‌بینی؟ آیا نمی‌بینی که به ما چه رسیده است؟ ابراهیم [علیه السلام] به آنها می‌گوید: «پروردگارم امروز خشمی دارد که هرگز قبل از آن این چنین خشمگین نبوده است و هرگز به مانند آن خشمگین نخواهد شد، من سه دروغ گفته‌ام، (الله تعالی به فریادِ خودم، خودم، خودم، [برسد] به نزد

^۲ - خلیل در زبان عربی بالاترین درجه‌ی دوستی می‌باشد. (مترجم)

کسی غیر از من بروید! به سوی موسی [علیه السلام] بروید!»؛ نزد موسی [علیه السلام] می‌روند و می‌گویند: «ای موسی! تو رسول الله [تعالی] هستی و الله [متعال] با رسالت و سخن گفتنش [با تو]، تو را بر مردم برتری داده است، برای ما نزد پروردگارت شفاعت کن! آیا آنچه را که در آن هستیم را نمی‌بینی؟ آیا نمی‌بینی که به ما چه رسیده است؟». می‌گوید: «پروردگaram امروز خشمی دارد که به مانند آن قبل از این خشمی نداشته است و هرگز بعد از این، این چنین خشمگین نخواهد شد، من کسی را کشتم که به کشتن آن امر نشده بودم، خودم، خودم، خودم، به نزد کسی غیر از من بروید! به نزد عیسی [علیه السلام] بروید!»؛ نزد عیسی [علیه السلام] می‌روند. می‌گویند: «ای عیسی! تو فرستاده‌ی الله [تعالی] و کلمه‌ی وی می‌باشی که در مریم القاء نمود و روحی از جانب وی می‌باشی و در شیرخوارگی با مردم سخن گفتی، برای ما نزد پروردگارت شفاعت کن! آیا آنچه را که ما در آن هستیم را نمی‌بینی؟ آیا نمی‌بینی که به ما

چه رسیده است؟». عیسی [علیه السلام] به آنها می‌گوید: «پروردگارم امروز خشمی دارد که قبل از آن به مانند آن را نداشته است و هرگز بعد از آن به مانند آن خشمگین نمی‌شود، خودم، خودم، خودم، به نزد کسی غیر از من بروید! به سوی محمد [صلی الله علیه و آله] بروید!» نزد من می‌آیند و می‌گویند: «ای محمد! تو فرستاده‌ی الله و تمام کننده‌ی پیامبران هستی و الله [تعالی] گناهان قبل و بعدت را آمرزیده است، برای ما نزد پروردگارت شفاعت نما! آیا آنچه را که در آن هستیم را نمی‌بینی؟ آیا نمی‌بینی که به ما چه رسیده است؟» می‌روم تا آن که به زیر عرش می‌رسم، برای پروردگارم به سجده می‌افتم، سپس الله [تعالی] برای من گشایش ایجاد می‌فرماید و حمدها و ستایشهایش را به من الهام می‌نماید و آن برای من خواهد بود که برای کسی قبل از من چنین گشایشی ایجاد نشده است، سپس فرموده می‌شود: ای محمد! سرت را بلند کن و درخواست نما! شفاعت نما! شفاعت تو قبول می‌شود، سرم را بلند می‌کنم و می‌گویم: ای

پروردگار! امت من امت من. گفته می‌شود: ای محمد! از امت کسانی را که حساب و کتابی برای آنها وجود ندارد را از راست‌ترین درب از درب‌های بهشت، داخل بهشت کن و آنان با مردم در بقیه‌ی دربها شریک هستند. قسم به کسی که جان من در دست اوست، بین دو لنگه‌ی درب به فاصله‌ی مکه تا هجر و یا مکه تا بصره می‌باشد). (صحیح) نگاه شود به حدیث شماره‌ی: ۱۴۶۶ در صحیح الجامع.

۷ — «أنفق يا بلال ! و لا تخش من ذي العرش إقلالا» (ای بلال انفاق کن! از کوتاهی کسی که دارای عرش می‌باشد، نترس!). (صحیح) نگاه شود به حدیث شماره‌ی: ۱۵۱۲ در صحیح الجامع.

شرح: «أنفق» با فتحه‌ی همزه و امر به انفاق کردن می‌باشد. «إقلالاً» فقر از روی کمی و به معنای نیازمند شدن می‌باشد و آن در اصل به معنای آن است که بی‌چیز شود و نیکو نمی‌باشد که کسی که دارای عرش می‌باشد، در این مقام واقع شود.

به معنای آن است که ترس از این که کسی به مانند تو را ضایع گرداند و او تدبیر کننده‌ی آسمان و زمین است و هرگز [به چنین صفتی توصیف نمی‌شود]. او فقط برای این به وی امر فرمود، زیرا الله تعالی وعده داده است که برای آن جایگزینی در دنیا قرار می‌دهد و برای او ثوابی در آخرت نگه می‌دارد و کسی که از انفاق به علت ترس از فقر خودداری کند، او کسی است که الله تعالی و فرستاده‌اش را تصدیق ننموده است. سفیان گفته است: برای شیطان سلاحی به قدرت ترس از فقر وجود ندارد و اگر شخص آن را بپذیرد، باطل را برگزیده است و آن او را از حق منع می‌کند و از روی هوای نفس سخن می‌گوید و به پروردگارش گمان بد می‌برد. این احادیث در صدر اسلام وجود داشت و آن هنگامی بود که ذخیره کردن ممنوع بود و مهمان نمودن واجب بود، سپس این دو امر منسوخ شد [و ذخیره نمودن به شرط دادن زکات آن ممنوع نمی‌باشد و

مهمان نمودن واجب نیست] و عده‌ی زیادی از مردم که علم به منسوخ شدن را ندارند، متوجه‌ی آن نمی‌شوند.

۹ — «إن أرواح الشهداء فى جوف طير خضر لها قناديل معلقة تحت العرش تسرح من الجنة حيث شاءت ثم تأوى إلى تلك القناديل فاطلع إليهم ربهم اطلاعة فقال : هل تشتهون شيئا ؟ قالوا : أى شىء نشتهى و نحن نسرح من الجنة حيث شئنا ؟ فيفعل ذلك بهم ثلاث مرات فلما رأوا أنهم لم يتركوا من أن يسألوا قالوا : يا رب نريد أن ترد أرواحنا فى أجسادنا حتى نرجع إلى الدنيا فنقتل فى سبيلك مرة أخرى ! فلما رأى أن ليس لهم حاجة تركوا» (روحهای شهیدان در درون پرندگان سبزی می‌باشند که برای آنها در زیر عرش فانوس‌هایی آویزان است، آنها هر کجا در بهشت که بخواهند سیاحت می‌کنند، سپس در آن فانوس‌ها منزل می‌گزینند و پروردگار آنها از آنان به شدت مطلع می‌باشد و می‌فرماید: آیا درخواست چیزی دارید؟ می‌گویند: درخواست چه چیزی داشته باشیم و

ما در هر کجای بهشت که بخواهیم، سیر می‌کنیم؟ آن را برای آنها سه بار تکرار می‌کند، وقتی آنها می‌بینند که هر چه را بخواهند به آنها داده می‌شود، می‌گویند: ای پروردگار! می‌خواهیم تا روح‌های ما را به جسدهای ما برگردانی تا آن که به دنیا برگردیم و در راه تو یکبار دیگر کشته شویم! و این وقتی است که می‌بینند که نیازی به هر چیزی که داشته باشند، از آن خودداری نمی‌شود). (صحیح) نگاه شود به حدیث شماره‌ی: ۱۵۵۸ در صحیح الجامع.

۱۰ — «إِنَّ اللَّهَ أَذْنُ لِي أَنْ أَحْدَثَ عَنْ دِيكَ قَدْ مَرَقْتَ رَجُلًا الْأَرْضَ وَ عُنْقَهُ مَثْنِيَّةً تَحْتَ الْعَرْشِ وَ هُوَ يَقُولُ : سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَكَ ! فِيرِدُ عَلَيْهِ : لَا يَعْلَمُ ذَلِكَ مِنْ حَلْفِ بِي كَاذِبًا» (الله [تعالی] به من اجازه داده است تا درباره‌ی خروسی صحبت کنم که پاهای او زمین را شکافته است و گردن او متصل به عرش می‌باشد و او [دائما!] می‌گوید: پاک و منزّه هستی [یا الله] چقدر بزرگ و با شکوه می‌باشی! و به او جواب داده می‌-

شود: کسی که به دروغ به من قسم بخورد، آن [عظمت را] درک نخواهد کرد). (صحیح) نگاه شود به حدیث شماره‌ی: ۱۷۱۴ در صحیح الجامع.

شرح: «إِنَّ اللَّهَ أذن لِي أَنْ أحدث عن ديك» به معنای سخن گفتن از بزرگ بودن جثه‌ی خروسی که مخلوق الله تعالی می-باشد، به این معنا که از فرشته‌ای که به شکل خروس است و منظور خروس حقیقی نمی‌باشد، همان گونه که در روایتی دیگر به آشکارا بیان فرموده است که برای الله تعالی در آسمان فرشته‌ای وجود دارد که به او خروس گفته می‌شود... الی آخر. «قد مرقت رجلاه الأرض» به این معنا که به آن می‌رسد و آن را تا طرف دیگر می‌شکافد، همان طور که در صحاح گفته شده است: «مرق السهم خرج من الجانب الآخر» (تیر می-شکافد و از طرف دیگر بیرون می‌آید). «وعنقه مثنية تحت العرش» به معنای عرش الله تعالی می‌باشد. «وهو يقول» (او می‌گوید): به این معنا که حالت او و شعار او در سخن این

می‌باشد. «سبحانک ما أعظمک» در روایت طبرانی افزوده است: «ربنا». «فیرد علیه» به معنای آن است که الله تعالی او را اجابت می‌کند، همان خدایی که او را با سخنش آفریده است. «لا یعلم ذلک» به این معنا که عظمت قدرت من و توانایی انتقام مرا نمی‌داند. «من حلف بی کاذباً» زیرا او اگر به کامل بودن بزرگی الله تعالی بنگرد و با چشم بصیرت در عظمت آفریدگانش بر عظمت خالق تأمل نماید، جرأت قسم خوردن به اسم او را به خود نمی‌دهد و برای امری دروغین به آن قسم نمی‌خورد، همان جرأت یافتن به قسم دروغینی که فقط نشأت گرفته از کمال جهل به الله تعالی می‌باشد و این در حالی است که قسم دروغ از بزرگترین گناهان می‌باشد، حتی برای بدست آوردن قسمتی از چوب درخت اراک [که برای مسواک زدن از آن استفاده می‌شود].

۱۱ — «إن الله تعالی کتب کتابا قبل أن یخلق السموات و الأرض بألفی عام و هو عند العرش و إنه أنزل منه آیتین ختم

بهما سورة البقرة و لا یقرآن فی دار ثلاث لیل فیکربها الشیطان» (الله تعالی کتابی را دو هزار سال قبل از آن که آسمانها و زمین را بی‌آفریند نوشته است و آن در کنار عرش می‌باشد و از آن دو آیه‌ای که سوره‌ی بقره با آنها به انتها می‌رسد را نازل نموده است و آن دو در خانه‌ای خوانده نمی‌شوند، مگر آن که شیطان سه شب به آن [خانه] نزدیک نمی‌شود). (صحیح) نگاه شود به حدیث شماره‌ی: ۱۷۹۹ در صحیح الجامع.

۱۲— «إن المتحابین بالله فی ظل العرش» (کسانی که برای الله [تعالی] یکدیگر را دوست می‌دارند در سایه‌ی عرش خواهند بود). (صحیح) نگاه شود به حدیث شماره‌ی: ۱۹۳۷ در صحیح الجامع.

۱۳— «إنها لا یرمی بها لموت أحد و لا لحیاته و لکن ربنا تبارک و تعالی إذا قضی أمرًا سبّح حملةُ العرش : ماذا قال ربکم ؟ فیخبرونهم ماذا قال فیستخیر بعض أهل السموات بعضا

حتى يبلغ الخبر هذه السماء الدنيا فيخطف الجن السمع فيقذفون إلى أوليائهم و يرمون فما جاءوا به على وجهه فهو حق و لكنهم يفرقون فيه فيزیدون» (بی دلیل برای کسی مرگی وجود ندارد و نه زندگی، بلکه پروردگار ما تبارک و تعالی وقتی امری را حکم می‌نماید، [ملائک] حمل کننده‌ی عرش تسبیح گفته [و می‌گویند]: پروردگار شما چه فرمود؟ به آنها خبر می‌دهند که چه [فرموده است] تا آن که بعضی از اهل آسمانها به بعضی دیگر این خبر را می‌رسانند، تا آن که خبر به آسمان دنیا می‌آید و جن‌ها آن را شنیده و می‌دزدند و به دوستان خود (کسانی که ادعای غیب دانستن می‌کنند) می‌رسانند و آنچه را که حق می‌باشد، آن را تغییر می‌دهند و به آن چیزی می‌افزایند [و در نتیجه آن غیب‌گویان در پیشگویی خود دچار اشتباه می‌شوند]). (صحیح) نگاه شود به حدیث شماره‌ی: ۲۴۳۹ در صحیح الجامع.

۱۴ — «ألا أدلك على كلمة من تحت العرش من كنز الجنة؟
تقول: لا حول ولا قوة إلا بالله فيقول الله: أسلم عبدی و
استسلم» (آیا تو را به سخنی از زیر عرش که از گنجهای
بهشت می‌باشد، راهنمایی نکنم؟) [این است که] بگویی: هیچ
تغییر و قدرتی وجود ندارد، مگر از جانب الله [تعالی]. در
نتیجه‌ی آن الله [متعال] می‌فرماید: بنده‌ی من مسلمان شد و
تسلیم گشت). (صحیح) نگاه شود به حدیث شماره‌ی: ۲۶۱۴
در صحیح الجامع.

شرح: «ألا أدلك على كلمة من تحت العرش من كنز الجنة»
طبیعی درباره‌ی آن گفته است: سخنش از زیر عرش، منظور
صفتی است که برای سخن می‌باشد [و عبارتی که آمده است
دارای این صفت می‌باشد]. جایز است که گفته شود: آن از ابتدا
آنجا بوده است و از زیر عرش نشأت گرفته است. جایز است
بودن آن بیانیه باشد به این معنا که آن زیر عرش است و در
آنجا استقرار دارد. حالت دوم بیانیه این است که وقتی گفته

می‌شود: بهشت زیر عرش است و عرش سقف آن می‌باشد، جایز است که آن گنجی از گنجهای بهشت باشد و در بهشت بودن بدلی از زیر عرش بودن می‌باشد. گفته است: این ترکیب استعاره نمی‌باشد به حالتی که مشبه که همان لا حول و لا قوة الا بالله گفتن است، ذکر شده باشد و مشبه به گنج باشد، بلکه آن داخل کردن چیزی در جنس می‌باشد و آن را به صورتی بیان داشته است که آن یکی از انواع آن [گنجها] می‌باشد. گنج بر دو نوع است: حالت متعارف آن که همان مالی است که حفظ شده است و حالت دیگر این سخن جامع است: «تقول لا حول ولا قوة إلا بالله» به این معنا که اجر آن برای گوینده-ی آن به مانند گنجی ذخیره شده است و ثواب آن برای او مهیا شده است. «فیقول الله أسلم عبدی واستسلم» به این معنا که امر جهان را به الله تعالی سپرده است و خودش را مخلصانه تسلیم امر الله تعالی نموده است، زیرا تدبیر امور جهان را از دیگران نفی نموده است و آن را برای الله تعالی به ثبت رسانده

است و عرش را محل تدبیر بیان داشته است، ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأُمْرَ﴾ [یونس: ۳] (سپس بر عرش استقرار یافت و امور را تدبیر می‌نماید). سخنی که به الله تعالی نسبت داده شده است، جواب شرط محذوف است، به این معنا که وقتی بنده چنین سخنی را بگوید، الله عَلَّمَ چنین می‌فرماید.

۱۵- «أَلَا أَعْلَمُكَ كَلِمَاتٍ إِذَا قُلْتَهُنَّ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ وَ إِنْ كُنْتَ مَغْفُورًا لَكَ؟ قُلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (آیا سخنانی را به تو نیاموزم که اگر آنها را بگویی، الله [تعالی] تو را می‌آمرزد و تو آمرزیده خواهی بود؟ بگو: هیچ پرستش شونده‌ی برحق جز الله والا و بزرگ وجود ندارد، هیچ پرستش شونده‌ی برحق جز الله بسیار بردبار و گرامی وجود ندارد، هیچ پرستش شونده‌ی برحق جز الله وجود ندارد، پاک و منزّه است الله، پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار عرش بزرگ، شکر و

ستایش برای الله پروردگار جهانیان است). «خط» آن را با این لفظ آورده است: «إِذَا أَنْتَ قُلْتَهُنَّ وَ عَلَيْكَ مِثْلُ عَدَدِ الذَّرِّ خَطَايَا غَفَرَ اللَّهُ لَكَ» (اگر آنها را بگویی و برای تو به تعداد مورچگان خطا وجود داشته باشد، الله تعالی برای تو [آنها] را می‌آمرزد). (صحیح) نگاه شود به حدیث شماره‌ی: ۲۶۲۱ در صحیح الجامع. عبارت دوم نزد آل‌بانی سند آن ضعیف است، نگاه شود به ضعیف الجامع شماره‌ی: ۲۱۷۰.

شرح: «أَلَا أَعْلَمُكَ» ای علی! «كَلِمَاتٍ إِذَا قُلْتَهُنَّ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ» به معنای [گناهان] صغیره می‌باشد. «وَإِنْ كُنْتَ مَغْفُورًا لَكَ» برای گناهان کبیره. گفت: به من بیاموز! فرمود: «قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (بگو: هیچ پرستش شونده‌ی برحق‌ی جز الله والا [و] بزرگ وجود ندارد، هیچ پرستش شونده‌ی برحق‌ی جز الله بردبار [و] گرامی وجود ندارد، هیچ پرستش

شونده‌ی برحق‌ی جز الله وجود ندارد، پاک و منزّه است الله، پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار عرش بزرگ است و شکر و ستایش برای الله پروردگار جهانیان است). حکیم گفته است: این به تنهایی سخن کاملی می‌باشد، در اول او را یکتا شمرده است و به صفت علو (بالا بودن) و عظمت توصیف نموده است و او را از تمامی بدی‌ها پاک دانسته است، بالاتر از آن است که به آفریدگان تشابه داشته باشد و عظیم‌تر از آن است که در درک انکار کنندگان بگنجد و این در حالی است که فهم آن به آنها می‌رسد. سپس او را در حالت دوم یکتا دانسته است و او را به صفت صبر و گرامی بودن توصیف نموده است، بردباری او برای آنها وسیع می‌باشد و کرم او آنها را پوشانده است، به آنچه او دوست دارد، عمل می‌کنند و او نیز با آنها، آن گونه که دوست دارند، برخورد می‌نماید و بعد از آن، آنان را عفو می‌نماید، در مطلب نازل شده‌اش می‌فرماید: ﴿وَعَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ﴾ (و بعد از آن که آنچه را

که دوست داشتید به شما نشان داد، نافرمانی کردید) تا آنجا که می‌فرماید: «وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ» (و همانا شما را آمرزید)، این برخورد او می‌باشد، سپس او را تسبیح گفته و در خاتمه او را شکر و ستایش نموده است.

۱۶ — «فَضَّلْنَا عَلَى النَّاسِ بَثْلًا: جَعَلْتُ صُفُوفَنَا كَصُفُوفِ الْمَلَائِكَةِ وَ جَعَلْتُ لَنَا الْأَرْضَ كُلَّهَا مَسْجِدًا وَ جَعَلْتُ تَرْتِبَهَا لَنَا طَهْرًا إِذَا لَمْ نَجِدِ الْمَاءَ وَ أُعْطِيتْ هَذِهِ الْآيَاتُ مِنْ آخِرِ سُورَةِ الْبَقَرَةِ مِنْ كَنْزٍ تَحْتَ الْعَرْشِ لَمْ يُعْطِهَا نَبِيٌّ قَبْلِي» (بر مردم در سه چیز برتری یافتیم: صفهای ما به مانند صفهای ملائک شد، تمامی زمین برای ما محل سجده واقع شد و خاک آن وقتی آب نیابیم برای ما مایه‌ی پاکی می‌شود و این آیات آخر سوره‌ی بقره از گنجی زیر عرش داده شد که به هیچ پیامبری قبل از من داده نشده است). (صحیح) نگاه شود به حدیث شماره‌ی: ۴۲۲۳ در صحیح الجامع.

۱۷- «فی الجنة مائة درجة ما بین كل درجتین كما بین السماء و الأرض و الفردوس أعلاها درجة و منها تفجر أنهار الجنة الأربعة و من فوقها یكون العرش فإذا سألتم الله فسلوه الفردوس» (در بهشت صد درجه وجود دارد، بین هر دو درجه به اندازه‌ی آسمان و زمین فاصله وجود دارد و بالاترین درجه‌ی آن فردوس است که از آن نهرهای چهارگانه‌ی بهشت جاری می‌شود و بالای آن عرش وجود دارد، اگر از الله [تعالی] درخواستی داشتید، فردوس را از او بخواهید). (صحیح) نگاه شود به حدیث شماره‌ی: ۴۲۴۴ در صحیح الجامع.

شرح: «فی الجنة مائة درجة» منظور از صد، زیاد بودن آن است و منظور از درجه، بالا بودن آن است. «ما بین كل درجتین كما بین السماء والأرض» این تفاوت می‌تواند مادی باشد و می‌تواند، معنوی باشد و منظور از درجه مرتبه باشد و هر کس به او سبحانه نزدیک‌تر باشد، دارای درجه‌ای بالاتری

از دیگران می‌باشد. «والفردوس أعلاها درجة» والا بودن منظور دور بودن از پائینی و اخلال در گرمی بودن آن است. «ومنها تفجر» به این معنا که جاری می‌شود. «أنهار الجنة الأربعة» نهر آب، نهر شیر، نهر شراب و نهر عسل و این موارد چهار گونه‌اند و بر اساس نوع آنها چهارتا هستند و نه بر اساس تعداد آنها، بدین صورت که آنها دارای چهار نوع هستند و نه این که تعداد آنها چهارتا است. «ومن فوقها یکون العرش» به معنای عرش [الله] بسیار رحمت کننده. «فإذا سألتم الله» بهشت [را از الله تعالی خواستید]. «فاسألوه الفردوس» زیرا آن بافضیلت‌ترین و بالاترین [درجه‌ی] آن است. ابن قیم رحمه الله گفته است: وقتی عرش به فردوس نزدیکترین است، بدین صورت که بهشتی بالای آن وجود ندارد و چیزی بین آن و عرش موجود نمی‌باشد، عرش سقفی برای آن می‌شود که برای درجات دیگر بهشت چنین چیزی وجود ندارد و به علت بزرگ بودن وسعت بهشت و نهایت ارتفاع آن، بالا رفتن از

پایین‌ترین قسمت تا بالاترین قسمت آن باید درجه به درجه طی شود، همان گونه که به کسی که [در دنیا] قرآن می‌خواند، [در آخرت] گفته می‌شود: بخوان و بالا برو!

۱۸ — «قال الله تعالى : حقت محبتی علی المتحابین اظلمهم فی ظل العرش يوم القيامة يوم لا ظل الا ظلي» (الله تعالی می‌فرماید: حق محبت من بر کسانی که [به خاطر من] همدیگر را دوست دارند این است که آنان را در زیر سایه‌ی عرش قرار می‌دهم، روزی که سایه‌ای جز سایه‌ی من نیست). (صحیح) نگاه شود به حدیث شماره‌ی: ۴۳۲۰ در صحیح الجامع.

۱۹ — «قولي : اللهم رب السموات السبع و رب العرش العظيم ربنا و رب كل شيء منزل التوراة و الإنجيل و القرآن فائق الحب و النوى أعوذ بك من شر كل شيء أنت آخذ بناصيته أنت الأول فليس قبلك شيء و أنت الآخر فليس بعدك شيء و أنت الظاهر فليس فوقك شيء و أنت الباطن فليس دونك شيء اقض عني الدين و أغنني من الفقر» (بگو: یا الله!

پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار عرش عظیم! پروردگار ما! پروردگار همه چیز! نازل کننده‌ی تورات و انجیل و قرآن! شکافنده‌ی دانه و هسته! به تو پناه می‌برم از شرّ تمامی آنچه پیشانی آن در دست توست (زمام آن در دست توست)، تو اول هستی و چیزی قبل از تو نبوده است و تو آخر هستی و چیزی بعد از تو نمی‌باشد و تو ظاهر هستی و بالای تو چیزی نیست و تو باطن هستی و هیچ چیز پایین‌تر از تو نیست، دین ما را پرداخت کن و من را از فقر بی‌نیاز گردان). (صحیح) نگاه شود به حدیث شماره‌ی: ۴۴۲۴ در صحیح الجامع.

۲۰ — «کلمات الفرّج : لا إله إلا الله الحليم الكريم لا إله إلا الله العلی العظيم لا إله إلا الله رب السموات السبع و رب العرش الكريم» (کلمات گشایش: پرستش شونده‌ی برحقّی جز الله بسیار بردبار بسیار گرامی وجود ندارد، پرستش شونده‌ی برحقّی جز الله بالا و بزرگ وجود ندارد، پرستش شونده‌ی

برحقى جز الله پروردگار آسمانهاى هفتگانه و پروردگار عرش گرامى وجود ندارد). (صحیح) نگاه شود به حدیث شماره‌ی: ۴۵۷۱ در صحیح الجامع.

شرح: حکیم گفته است: این دعایی است که نزد اهل بیت معروف و مشهور می‌باشد، آن را دعای فرج نامیده‌اند و آن را در سختی و گرفتاری‌ها به زبان می‌آورند و از آن فریاد خواهی و فرج حاصل می‌شود.

۲۱ — «كان يدعو عند الكرب : لا إله إلا الله العظيم الحليم لا إله إلا الله رب العرش العظيم لا إله إلا الله رب السموات السبع و رب الأرض و رب العرش الكريم» (هنگام مشکلات به دعایی می‌خواند: هیچ پرستش شونده‌ی برحقى جز الله بزرگ و بردبار وجود ندارد، هیچ پرستش شونده‌ی برحقى جز الله، پروردگار عرش بزرگ وجود ندارد، هیچ پرستش شونده‌ی برحقى جز الله پروردگار آسمانهاى هفتگانه و پروردگار زمین

و پروردگار عرش گرامی وجود ندارد). (صحیح) نگاه شود به حدیث شماره‌ی: ۴۹۴۰ در صحیح الجامع.

شرح: «كان يدعو عند الكرب» به معنای زمان اتفاق افتادن آن می‌فرمود: «لا إله إلا الله العظيم» کسی که بزرگتر از او چیزی وجود ندارد. «الحليم» کسی که با وجود توانایی داشتن، مجازات را به عقب می‌اندازد. «لا إله إلا الله رب العرش العظيم» در روایتی «العظيم» و «الکریم» با رفع آمده‌اند تا صفتهایی برای رب (پروردگار) باشند و در روایت جمهور با جر آمده است تا صفتی برای عرش باشد. طیبی گفته است: در اول ستایش رب یاده شده است، زیرا او با پروردگاری‌اش، طوفانهای بلا را با حکم نمودنش از بین می‌برد. «لا إله إلا الله رب السماوات السبع ورب الأرض ورب العرش الکریم» گفته‌اند: این دعای بزرگ شایسته است که به آن توجه شود و در هنگام مشکلات بزرگ بسیار تکرار شود، در آن لا اله الا الله گفتن وجود دارد که مشتمل بر توحید است و آن اصل پاک

شمردن بزرگی و عظمت است و دلیلی بر تمام قدرت او می- باشد، بردباری دلیلی بر علم اوست بر خلاف تصور جاهلان که او را بردبار و گرامی نمی‌دانند و آن دو صفت، اصل توصیفات گرامی داشتن است. امام ابن جریر گفته است: «پیشینیان با آن دعا می‌کردند و آن را دعای مشکلات نامیده- اند. با وجود این که آن ذکر می‌باشد، به منزله‌ی دعا می‌باشد و خبری بر آن است که مشغول شدن شخص به این ذکر او را از درخواست باز می‌دارد» اشاره دارد به این که بر کسانی که آن را ذکر می‌دانند و دعا محسوب نمی‌کنند، رد آورده است و جواب بعضی از آنها این است که منظور از آن شروع نمودن دعا با این ذکر می‌باشد و بعد از این که این ذکر بیان شد، هر چه که خواسته می‌شود، طلب گردد، تا آن طلب معادل ذکر می‌شود که بیان شده است.

۲۲— «لما أصیب إخوانکم بأحد جعل الله أرواحهم فی جوف طیر خضر ترد أنهار الجنة تأکل من ثمارها و تأوی إلى قنادیل

من ذهب معلقةً فی ظل العرش فلما وجدوا طیب مأكلهم و مشربهم و مقيلهم قالوا : من يبلغ إخواننا عنا أنا أحياء فی الجنة نرزق لئلا یزهدوا فی الجهاد و لا یتكلوا عند الحرب ؟ فقال الله تعالى : أنا أبلغهم عنکم» (وقتی کشته شدن برای یکی از برادران شما اتفاق می‌افتد، الله [تعالی] روح‌های آنها را در درون پرندگان سبز قرار می‌دهد که در نهرهای بهشت تردد می‌کنند و از میوه‌های آن می‌خورند و در فانوسهایی که در سایه‌ی عرش هستند، منزل می‌گزینند. وقتی پاکی خوراکی، نوشیدنی و سخن گفتنشان را می‌یابند، می‌گویند: چه کسی از طرف ما به برادران ما می‌رساند که ما در بهشت زنده هستیم و روزی می‌خوریم، تا آن که برای جهاد، به دنیا بی‌اعتنایی بورزند و در هنگام جنگ [به آن دنیا] میلی نداشته باشند؟ در این هنگام الله تعالی می‌فرماید: من از جانب شما به آنها می‌رسانم). (صحیح) نگاه شود به حدیث شماره‌ی: ۵۲۰۵ در صحیح الجامع.

۲۳ — «لما قضی الله الخلق کتب فی کتابه فهو عنده فوق العرش : إن رحمتی غلبت غضبی» (وقتی الله [تعالی] آفرینش را حکم نمود، در کتابش که نزد او بالای عرش است نوشت: رحمت من بر غضب من غلبه نموده است). (صحیح) نگاه شود به حدیث شماره‌ی: ۵۲۱۴ در صحیح الجامع.

۲۴ — «ما قال عبد لا إله إلا الله قط مخلصاً إلا فتحت له أبواب السماء حتی تفضی إلى العرش ما اجتنب الكبائر» (بنده- ای مخلصانه نمی‌گوید: لا اله الا الله مگر آن که دربهای آسمان باز می‌شود تا [سخن او] به عرش برسد، این در صورتی است که از گناهان کبیره خودداری کند). (حسن) نگاه شود به حدیث شماره‌ی: ۵۶۴۸ در صحیح الجامع.

شرح: «ما قال عبد لا إله إلا الله قط مخلصاً» خالصانه از قلبش. «إلا فتحت له أبواب السماء» به این معناست که از روی گفتن آن سخن، برای آنها باز می‌شوند و این دائماً وجود دارد تا زمانی که گواهی دادن بالا رود. «حتی تفضی إلى

العرش» به این معنا که در انتها به آن می‌رسد. «ما اجتنبت الکبائر» این در زمانی است که گوینده‌ی آن از گناهان کبیره خودداری کند و این امری آشکار می‌باشد بر رد کسانی که می‌گویند: تمامی گناهان کبیره است و گناه صغیره وجود ندارد.

۲۵ — «ما من مسلم يعود مریضا لم يحضر أجله فيقول سبع مرات : أسأل الله العظيم رب العرش العظيم أن يشفيك إلا عوفي» (مسلمانی نیست که مریضی را عیادت کند که زمان اجل او نرسیده است و هفت بار بگوید: «از الله بزرگ، پروردگار عرش بزرگ درخواست می‌نمایم تا تو را شفا دهد» مگر آن که رنج او پایان می‌یابد). (صحیح) نگاه شود به حدیث شماره‌ی: ۵۷۶۶ در صحیح الجامع.

۲۶ — «من عاد مریضا لم يحضر أجله فقال عنده سبع مرات : أسأل الله العظيم رب العرش العظيم أن يشفيك إلا عافاه الله من ذلك المرض» (کسی که مریضی را عیادت کند که زمان اجل

او نرسیده باشد و نزد او هفت بار بگوید: «از الله بزرگ، پروردگار عرش بزرگ، درخواست می‌نمایم که تو را شفا دهد» جز این نیست که الله [تعالی] او را از آن مرض رهایی می‌دهد). (صحیح) نگاه شود به حدیث شماره‌ی: ۶۳۸۸ در صحیح الجامع.

۲۷- «من نفس عن غریمه أو محاه عنه کان فی ظل العرش یوم القیامة» (کسی که برای بدهکارش گشایش ایجاد کند یا از او درگذرد در روز قیامت در سایه‌ی عرش خواهد بود). (صحیح) نگاه شود به حدیث شماره‌ی: ۶۵۷۶ در صحیح الجامع

شرح: «مَنْ نَفْسَ» به این معنا که مهلت دهد و جلوی گلوگیر شدن [بدهکار] را بگیرد. عایض گفته است: به او مهلت دهد تا او آرام گیرد و پرداخت قرض را به تاخیر بیندازد و از آن این مورد است: «وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ» [التکویر: ۱۸] (و هنگامی که صبح دمیدن گرفت) به این معنا که ادامه یافت تا

آن که روز شد. «عن غریمه» (از بدهکارش) درباره‌ی آخرین مطالبه می‌باشد. «أو محاً عنه» بدین شکل که او قرضی که نوشته شده است را در نظر نگیرد. «كان فی ظل لعرش یوم القیامه» زیرا تنگ دستی از بزرگترین مشکلات دنیا است، بلکه آن بزرگترین مشکل می‌باشد و بدین شکل است که کسی که احدی را از این بلا نجات می‌دهد، از بزرگترین مشکل آخرت راحت می‌شود و آن مشکل، همان ترس و هراسی است که در موقف وجود دارد و سختی‌های آن در هنگام گذاردن آن می‌باشد و او را به شریفترین مقامها رسانده و این گونه است که ثواب کار مستحب کاملتر از ثواب کار واجب می‌باشد.

۲۸ — «هَذَا الَّذِي تَحَرَّكَ لَهُ الْعَرْشُ وَفُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَشَهِدَهُ سَبْعُونَ أَلْفًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ لَقَدْ ضَمَّ ضَمَّةً ثُمَّ فَرَجَ عَنْهُ» (این کسی که عرش برای او به لرزه افتاد و دربهای آسمان برای او باز شد و هفتاد هزار ملائک او را دیدند، دچار تنگی

شد، سپس برای او گشایش ایجاد شد). (صحیح) نگاه شود به حدیث شماره‌ی: ۶۹۸۷ در صحیح الجامع.

۲۹ — «لا تخبروا بین الأنبياء فإن الناس يصعقون يوم القيامة فأكون أول من تنشق عنه الأرض فإذا موسى أخذ بقائمه من قوائم العرش فلا أدري كان فيمن صعق أم حوسب بصعقته الأولى؟» (پیامبران را بر یکدیگر برتری ندهید! مردم روز قیامت بیهوش می‌شوند و بعد از آن اولین کسی که زمین برای او شکافته می‌شود، من هستم. در آن هنگام است که موسی ستونی از عرش را گرفته است و نمی‌دانم از کسانی است که بیهوش شده است و یا با بیهوشی اول مورد حساب و کتاب واقع شده است). (صحیح) نگاه شود به حدیث شماره‌ی: ۷۲۵۷ در صحیح الجامع.

۳۰ — «لا تخبروني على موسى فإن الناس يصعقون يوم القيامة فأصعق معهم فأكون أول من يفيق فإذا موسى باطش بجانب العرش فلا أدري أكان فيمن صعق فأفاق قبلي أو كان

ممن استثنی الله؟» (مرا بر موسی برتری ندهید، مردم روز قیامت بیهوش می‌شوند و من نیز همراه آنها بیهوش می‌شوم و من اولین کسی هستم که برانگیخته می‌شود، در آن هنگام است که موسی کنار عرش می‌باشد و نمی‌دانم آیا از کسانی است که بیهوش شده است و قبل از من برانگیخته شده است یا از استثنائات الله [تعالی] می‌باشد؟). (صحیح) نگاه شود به حدیث شماره‌ی: ۷۲۵۸ در صحیح الجامع.

۳۱ — «یا ابا ذر! هل تدری أين تذهب الشمس إذا غابت؟ فإنها تذهب حتی تأتی العرش فتسجد بین یدی ربها فتستأذن فی الرجوع فیأذن لها و كأنها قد قیل لها: ارجعی من حیث جئت فتطلع من مغربها فذلک مستقرها» (ای ابوذر! آیا می‌دانی خورشید کجا می‌رود، وقتی پنهان می‌شود؟ آن می‌رود تا آن که به [زیر] عرش می‌رسد و در پیشگاه آن سجده می‌کند و برای بازگشت اجازه می‌خواهد و به او اجازه داده می‌شود و به مانند آن است که به او گفته می‌شود: بازگرد از جایی که

آمدی و آن از مغرب طلوع می‌کند و آن محل قرار گیری‌اش می‌باشد)^۴. (صحیح) نگاه شود به حدیث شماره‌ی: ۷۸۲۸ در صحیح الجامع.

۳۲ — «یجیء المقتول بالقاتل يوم القيامة ناصيته و رأسه بیده و أوداجه تشخب دما فيقول : يا رب ! سل هذا فيم قتلنی؟ حتی یدنيه من العرش» (مقتول قاتل را روز قیامت می‌آورد و پیشانی و سر او در دست وی می‌باشد و از رگهای او خون جاری می‌شود، می‌گوید: ای پروردگار! از این پرس برای چه مرا کشت؟ تا آن که او را نزدیک عرش می‌گرداند). (صحیح) نگاه شود به حدیث شماره‌ی: ۸۰۳۱ در صحیح الجامع.

^۴ — درباره‌ی این حدیث در حدیث شماره‌ی ۱ توضیحی داده شد. نکته دیگری که وجود دارد این است که در موارد غیر مادی مانند عرش بهتر است آن مجهول فرض کنیم و دانستن تأویل آن را برای قیامت بگذاریم. (مترجم)

۳۳ — «الرحم شجنة [الرحمن] معلقة بالعرش» (رحم از ریشه‌ی [رحمان] است و به عرش آویزان می‌باشد). (صحیح) نگاه شود به حدیث شماره‌ی: ۳۵۴۷ در صحیح الجامع.

۳۴ — «الرحم معلقة بالعرش تقول : من وصلني وصله الله و من قطعني قطعه الله» (رحم به عرش آویزان است و می‌گوید: کسی که پیوند [فامیلی] مرا بجا بیاورد، الله [تعالی] پیوند او را بجا می‌آورد و کسی که رابطه‌ی [فامیلی] مرا قطع کند، الله [تعالی] از او قطع می‌نماید). (صحیح) نگاه شود به حدیث شماره‌ی: ۳۵۴۹ در صحیح الجامع.

شرح: «الرحم معلقة بالعرش» به این معنا که به آن چنگ زده است و ستونی از ستونهای آن را گرفته است. «تقول من وصلني وصله الله ومن قطعني قطعه الله» به این معنا که کمال عنایت خود را از او قطع می‌نماید حتی اگر اتفاقات و دعاها از او سر بزند. قرطبی گفته است: صله‌ی رحم به صورت عام و خاص انجام می‌گیرد، عام آن ارتباطی است که در دین آمده

است و واجب است با مهربانی، خیرخواهی، عدالت، انصاف و برپا داشتن حق انجام گیرد و این واجب است، ولی حالت دیگر آن مستحب است و خاص می‌باشد و آن انفاق کردن برای نزدیکان و جویا شدن حال آنها و صرفنظر از لغزش آنهاست و این بر اساس استحقاق فامیل فرق می‌کند و باید به نزدیکتر توجه بیشتری صورت گیرد. ابن اُبی جمرة گفته است: «صله‌ی رحم با دادن مال، بر طرف کردن نیازها، دفع ضرر، خوش‌رویی و دعا کردن می‌باشد و معنای جامع آن این است که هر آنچه از خیر امکان دارد را انسان به آنها برساند و هر آنچه از شر وجود دارد را در حد امکان بر طرف نماید و این به اندازه‌ی توان شخص است و تمامی این موارد برای فامیل و از روی استقامت باید صورت گیرد و اگر آنها کافر و گناهکار باشند و باید با آنها صله‌ی رحم صورت گیرد، ولی به شرط کوشش نمودن در پند دادن به آنها و اعلام داشتن به آنها که اگر در کفر و گناه خود اصرار داشته باشند، این امر باعث قطع

رابطه با آنها می‌شود و در این هنگام است که صله‌ی رحم با آنها، دعای خیر نمودن برای آنها در حالت پنهانی می‌باشد و این امر باید با استقامت صورت گیرد». ذهبی گفته است: «قطع صله‌ی رحم شامل، ستم نمودن به آنها و کوتاهی کردن در حق آنها و با نادانی با آنها رفتار نمودن نیز می‌باشد و کسی که با مالش، محبتش، گشاده‌رویی‌اش و دیدار با آنها این کار را انجام دهد او صله‌ی رحم بجا آورده است و کسی که بعضی از آنها را انجام دهد و بعضی دیگر را ترک کند، او رفتاری بین صله‌ی رحم و قطع آن را انجام داده است و مردم در این امر با یکدیگر فرق دارند و کسی است که صله‌ی رحم را قطع می‌نماید، زیرا فامیل او فاسق، نافرمان هستند و عناد می‌ورزند».

۳۵ — «لا تفضلوا بین أنبیاء الله فإنه ینفخ فی الصور فیصعق من فی السموات و من فی الأرض إلا ما شاء الله ثم ینفخ فیه آخری فأکون أول من بعث فإذا موسی آخذ بالعرش فلا أدری أحوسب بصعقته یوم الطور أم بعث قبلی و لا أقول إن أحدا

أفضل من یونس بن متى» (بین پیامبرانِ الله [تعالی] برتری ندهید، زیرا وقتی [بار اول در] صور دمیده می‌شود، هر کس در آسمانها و در زمین است، بیهوش می‌گردد، مگر آنچه که الله [متعال] بخواهد، سپس بار دیگر در آن دمیده می‌شود و من اولین کسی هستم که برانگیخته می‌شود و در آن هنگام است که موسی عرش را گرفته است و نمی‌دانم برای بیهوش شدنش در روز کوه طور مورد حساب و کتاب قرار گرفته است [و دیگر با دمیدن صور بیهوش نگشته است] یا قبل از من برانگیخته شده است و نمی‌گویم که حتی یک نفر برتر از یونس بن متى [علیه السلام] است). (صحیح) نگاه شود به حدیث شماره‌ی: ۷۳۷۷ در صحیح الجامع.

۳۶ — «إن فی الجنة مائة درجة أعدها الله للمجاهدين فی سبیل الله ما بین الدرجتين كما بین السماء و الأرض فإذا سألتم الله فسلوه الفردوس فإنه أوسط الجنة وأعلى الجنة و فوقه عرش الرحمن و منه تفجر أنهار الجنة» (در بهشت صد درجه

وجود دارد که الله [متعال] آن را برای مجاهدان در راه الله مهیا نموده است، بین هر دو درجه فاصله‌ی بین آسمان و زمین وجود دارد، اگر از الله [متعال] چیزی خواستید، فردوس را بخواهید، زیرا آن وسط بهشت و بالاترین درجه‌ی آن است و در بالای آن عرش [الله] رحمن وجود دارد و از آن نهرهای بهشت سرچشمه می‌گیرند). (صحیح) نگاه شود به حدیث شماره‌ی: ۲۱۲۶ در صحیح الجامع.

۳۷ — «اهتز عرش الرحمن لموت سعد بن معاذ» (عرش برای مرگ سعد بن معاذ به لرزش افتاد). (صحیح) نگاه شود به حدیث شماره‌ی: ۲۵۲۱ در صحیح الجامع.

شرح: «اهتز عرش الرحمن لموت سعد بن معاذ» به این معنا که از روی سرور و شادی به حرکت افتاد، زیرا او از سرزمین فنا شدن به سرزمین باقی ماندن انتقال یافته بود، زیرا روح-های شهیدان در زیر عرش مستقر هستند و در فانوس‌های آن پناه می‌گیرند... سخن وی ﷺ با گفتن: «عرش الرحمن» عبارتی

آشکار است که سخنان کسانی که عرش را تختی می‌دانند که بر آن حمل صورت می‌گیرد را رد می‌نماید، ابن قیم رحمه الله گفته است: سعد رضی الله عنه در بین انصار به منزلت ابوبکر صدیق در بین مهاجرین بود، در راه الله تعالی سرزنش سرزنش کننده‌ای را قبول نکرد و در انتها با شهادت زندگی را به پایان برد و رضایتمندی الله تعالی و رسولش را بر رضایتمندی، اقوام و همپیمانانش برتری دارد و حکم او با حکم الله تعالی که بالای آسمانهای هفتگانه می‌باشد، موافق شد. جبرئیل علیه السلام روز مرگ او را خبر داد و سزاوار او این بود که عرش برای او به تکان خوردن بیافتد.

۳۸ — «الجنة مائة درجة ما بين كل درجتين كما بين السماء و الأرض و الفردوس أعلى الجنة و أوسطها و فوقه عرش الرحمن و منها يتفجر أنهار الجنة فإذا سألتهم الله فاسألوه الفردوس» (بهشت صد درجه دارد و بین هر دو درجه به اندازه‌ی فاصله‌ی آسمان و زمین است و فردوس بالاترین

جای بهشت است و وسط آن می‌باشد و بالای آن عرش [الله] رحمن است، از آنجا چشمه‌های بهشت جاری می‌شوند، پس اگر چیزی از الله [تعالی] خواستید، از او فردوس را بخواهید!). (صحیح) نگاه شود به حدیث شماره‌ی: ۳۱۲۱ در صحیح الجامع.

۳۹ — «ذَرِ النَّاسَ يَعْمَلُونَ فَإِنَّ الْجَنَّةَ مَائَةٌ دَرَجَةٌ مَا بَيْنَ كُلِّ دَرَجَتَيْنِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ الْفَرْدُوسُ أَعْلَاهَا دَرَجَةٌ وَ أَوْسَطُهَا وَ فَوْقَهَا عَرْشُ الرَّحْمَنِ وَ مِنْهَا تَفْجَرُ أَنْهَارُ الْجَنَّةِ فَإِذَا سَأَلْتُمُ اللَّهَ فَاسْأَلُوهُ الْفَرْدُوسَ» (مردم به این دل خوش نکنند، بهشت دارای صد درجه است و بین هر دو درجه به مانند فاصله‌ی بین آسمان و زمین است و فردوس بالاترین درجه‌ی آن است و وسط آن می‌باشد و بالای آن عرش [الله] رحمان است و از آن نهرهای بهشت جاری می‌شود، پس اگر چیزی از الله خواستید، فردوس را از او بخواهید!). (صحیح) نگاه شود به حدیث شماره‌ی: ۳۴۲۹ در صحیح الجامع.

شرح: «ذرائع الناس يعملون» باعث طمع کردن آنها و ترک نمودن عمل و اعتماد نمودن به امید داشتن محض صورت نگیرد. «فإن الجنة مائة درجة ما بين كل درجتين كما بين السماء والأرض» داخل شدن به بهشت فقط از روی فضل الله تعالی است و به میزان اعمال نمی‌باشد، ولی بالا رفتن درجات از روی میزان اعمال است. «والفردوس» به معنای بهشت فردوس. «أعلىها درجة وأوسطها وفوقها عرش الرحمن» آن [عرش] سقفش می‌باشد. «ومنها تفجر أنهار الجنة فإذا سألتهم الله فاسألوه الفردوس» ابن قیم رحمه الله گفته است: پاکترین موجودات و برترین آنها و نورانی‌ترین آنها و بالاترین آنها در ذات و منزلت عرش [الله] رحمان است و هر چیزی که به عرش نزدیکتر باشد، نورانی‌تر و باارزش‌تر است و به همین دلیل فردوس بالاترین جای بهشت و برترین مکان آن می‌باشد.

۴۰ — «إِنَّ يَمِينَ اللَّهِ مَلَأَى لَا يَغِيضُهَا نَفَقَةٌ سَحَاءَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْفَقَ مِنْذَ خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ؟ فَإِنَّهُ لَمْ يَغْضُ مَا فِي يَمِينِهِ وَعَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ وَبِيَدِهِ الْآخِرَى الْقَبْضُ يَرْفَعُ وَيُخْفِضُ» (دست الله [تعالی]، پُر است و انفاق، چیزی از آن، کم نمی‌کند. او شب و روز می‌بخشد. آیا نمی‌بینید که از بدو آفرینش آسمانها و زمین، چقدر انفاق کرده؟ ولی چیزی از آنچه در دست راست دارد، کم نشده است. و عرش او بر روی آب، قرار دارد. و در دست دیگرش گرفتن وجود دارد که [مقام را] بالا و پایین می‌برد). (صحیح) نگاه شود به حدیث شماره‌ی: ۲۲۷۷ در صحیح الجامع.

۴۱ — «أَلَا أَعْلَمُكَ كَلِمَاتَ تَقْوَلِينَهَا؟ سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ خَلْقِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ خَلْقِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ رِضَا نَفْسِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ رِضَا نَفْسِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ زُيْنَةُ عَرْشِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ زُيْنَةُ عَرْشِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ مَدَادَ كَلِمَاتِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ مَدَادَ كَلِمَاتِهِ»

(آیا به تو سخنانی بیاموزم که آنها را بگویی؟ پاک و منزّه است الله به تعداد مخلوقاتش، پاک و منزّه است الله به تعداد مخلوقاتش، پاک و منزّه است الله به اندازه‌ی رضایتمندی نفسش، پاک و منزّه است الله به اندازه‌ی رضایتمندی نفسش، پاک و منزّه است الله به اندازه‌ی رضایتمندی نفسش، پاک و منزّه است الله به وزن عرشش، پاک و منزّه است الله به وزن عرشش، پاک و منزّه است الله به وزن عرشش، پاک و منزّه است الله به تعداد سخنان [یا همان اراده‌ها]یش^۵، پاک و منزّه است الله به تعداد سخنان [یا همان اراده‌ها]یش، پاک و منزّه است الله به تعداد سخنان [یا همان اراده‌ها]یش). (صحیح) انظر حدیث رقم: ۲۶۲۴ فی صحیح الجامع

^۵ - زیرا الله تعالی وقتی بخواهد کاری را انجام دهد یا چیزی را خلق نماید، می‌فرماید: «بشوا!» و آن امر اتفاق می‌افتد. (مترجم)

۴۲ — «كتب الله تعالى مقادير الخلائق قبل أن يخلق السموات والأرض بخمسين ألف سنة و عرشه على الماء» (الله تعالى تقدیرهای مخلوقات را پنجاه هزار سال قبل از آفرینش آسمانها و زمین نوشته است و عرش او بر آب قرار دارد). (صحیح) نگاه شود به حدیث شماره‌ی: ۴۴۷۴ فی صحیح الجامع.

۴۳ — «لَقَدْ قُلْتُ بَعْدَكَ أَرْبَعُ كَلِمَاتٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ لَوْ وُزِنَتْ بِمَا قُلْتُ مِنْذُ الْيَوْمِ لَوَزَنَتْهُنَّ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ عَدَدَ خَلْقِهِ وَرِضَا نَفْسِهِ وَزِنَةَ عَرْشِهِ وَمِدَادَ كَلِمَاتِهِ» (بعد از تو چهار سخن را سه بار گفتم، اگر با سخنانی که امروز گفته‌ای مقایسه شود، به میزان آنها می‌رسد: پاک و منزّه است الله و او را شکر و ستایش گفته به تعداد مخلوقاتش و رضایتمندی نفسش و وزن عرشش و تعداد سخنان [یا همان اراده‌ها]یش). (صحیح) نگاه شود به حدیث شماره‌ی: ۵۱۳۹ در صحیح الجامع.

۴۴ — «من أنظر معسرا أو وضع له أظله الله يوم القيامة تحت ظل عرشه يوم لا ظل إلا ظله» (کسی که به فقیری مهلت دهد [تا قرض خود را دیرتر بدهد] یا آن [قرض] را به او ببخشد، الله [تعالی] او را در روز قیامت زیر سایه‌ی عرش خود قرار می‌دهد، روزی که سایه‌ای نیست، مگر سایه‌ی او). (صحیح) نگاه شود به حدیث شماره‌ی: ۶۱۰۷ در صحیح الجامع.

۴۵ — «يد الله ملأى لا يغنيها نفقة سحاء الليل و النهار أرايتم ما أنفق منذ خلق السموات و الأرض ؟ فإنه لم يغض ما فى يده و كان عرشه على الماء و بيده الميزان يخفض و يرفع» (دست الله [تعالی]، پُر است و انفاق، چیزی از آن، کم نمی‌کند. او شب و روز می‌بخشد. آیا نمی‌بینید که از بدو آفرینش آسمانها و زمین، چقدر انفاق کرده است؟ ولی چیزی از آنچه در دست دارد، کم نشده است. و عرش الله [تعالی] بر روی آب، قرار دارد. ترازو در دست اوست، [رزق را] کم و زیاد

می‌کند) (صحیح) نگاه شود به حدیث شماره‌ی: ۸۰۶۶ در
صحیح الجامع.

پایان

ما را در دعای نیکتان فراموش نکنید، و از الله بخواهید تا ما را بیمارزد و به ما رحم نماید و ما را به صالحان ملحق سازد و آخر دعوانا أن الحمد لله ربّ العالمین.

ahmedmotaz@hotmail.com

تهیه کننده:

أبو أحمد معتز أحمد عبد الفتاح ۲۳-۵-۱۴۲۵